



چینش و ساخت حزب در قرآن: پایه ای برای امتناع عقیدتی؟

پدیدآورنده (ها) : قادری، حاتم

میان رشته ای :: نشریه نامه مفید :: بهار ۱۳۸۰ - شماره ۲۵ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۴ تا ۱۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/9151>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- آسیب شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی
- نخبگان و توسعه
- امام خمینی و سازمان مجاهدین خلق: نقدی بر خاطرات لطف الله میثمی
- از رستگاری تا پیشرفت! پیرامون نظریات کارل لویت درباره ی منشأ عصر جدید
- حزب جمهوری اسلامی
- هفتم تیر سال ۱۳۶۰ روز شهادت دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران صدیق انقلاب و امام (فاجعه ی هفتم تیر از زبان مقام معظم رهبری)
- شهید عبدالحمید دیالمه از ولادت تا شهادت
- حزب جمهوری اسلامی از پیدایش تا انحلال؛ ریشه یابی فاجعه هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰
- حزب جمهوری اسلامی؛ مهم ترین اجتماع سیاسی اسلام انقلابی در ایران (تبارها و ریشه ها)
- مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی
- اندیشه و عمل / گفتگو
- سراسیمگی نیرو (زمینه‌های روانی فاشیسم در سازمان منافقین)

عناوین مشابه

- بررسی کلمات پرکاربرد زمینه ای برای تدبّر و تفکر در آیات قرآن کریم
- شیوه‌های ساخت بستر و فضای مناسب برای پرداخت معانی در قرآن
- بررسی نشانه شناختی ارزش و روابط سلبی عناصر طبیعت در قرآن کریم بر پایه نشانه‌شناسی لایه ای
- تصاویر چندش آور مناسب در ارزیابی توجه دیداری افراد مبتلا به اختلال وسواسی-جبری: مطالعه ای برای ساخت و اعتباریابی اولیه ی آزمون
- اختصاص ۲۰ میلیارد ریال اعتبار برای ساخت ۳ مرکز آموزش فنی و حرفه ای در استان اردبیل
- داستان هابیل و قابیل در تفاسیر اسلامی نمونه ای از کاربرد ادبیات کتاب مقدس برای فهم مبهمات قرآن کریم
- بیمه درمانی خصوصی در شیلی بیمه ای پایه ای یا مکمل برای خدمات سرپایی و غیربیمارستانی؟
- ساخت و هنجاریابی آزمون تشخیص اختلال در نوشتن املا برای پایه های سوم و چهارم مقطع ابتدایی در شهرستان سبزوار
- طراحی، ساخت و آزمایش یک الگوی آموزشی چند بعدی رایانه ای برای کاربرد در دانشگاه‌های ایران
- ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش رفتار شهروندی سازمانی (مطالعه ای در شرکت ملی نفت ایران)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چینش و ساخت حزب در قرآن:

پایه‌ای برای امتناع عقیدتی؟

تاریخ تأیید: ۸۰/۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۷۹/۱/۶

* حاتم قادری

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده:

این مقاله با هدف بررسی یکی از مفروضات امتناعی برای رد یا تردید نسبت به نظامی حزبی پردازش شده است. نظام حزبی در ایران با مشکلات و موانع نظری - فعلی بسیاری مواجه است که بررسی یکایک و همچنین نحوه ارتباط آنها با یکدیگر نیازمند مطالعات گسترده‌ای است. مقاله حاضر تنها به پژوهش در مورد مفروض معمول استنباط شده از آیات قرآن در نفی حزب، محدود شده است. مقاله با نشان دادن این که اساساً حزب در قرآن بطور عموم در وجه دینی آن استفاده شده و با وام‌گیری از فرمول فقهی منطقه الفراغ این نتیجه را بدست می‌دهد که حزب به عنوان یک «روش» در سازماندهی سیاسی - اجتماعی، اقتصادی مسلمانان یک روش منطقه الفراغی است.

واژگان کلیدی: حزب، قرآن.

* - استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

در ایران با وجود بیش از یک قرن سابقه و فعالیتهای حزبی، به نظر می‌رسد هنوز تا پیدایش وضعیتی نهادینه در مورد احزاب، راهی نه چندان کوتاه در پیش باشد. در این مدت، ۵ (پنج) مرحله از تب و تاب فعالیتهای حزبی، - یا آنچه را که می‌توان با تسامح به این نام خواند - بخشی از حیات سیاسی، اجتماعی - اقتصادی را آشکارا تحت الشعاع خود قرار داد.

اولین مرحله و نقطه آغازین آن به انقلاب مشروطه و فعالیت احزاب در این مقطع زمانی برمی‌گردد که تا تسلط رضاخان (شاه) بر قدرت به درازا کشید. دومین مرحله به سالهای جنگ جهانی دوم، اشغال ایران، و سرنگونی دیکتاتور، و بالاخره فضائی که گاه از آن همچون دموکراسی نیم بند نام برده می‌شود، معطوف است که تا کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق ادامه یافت. مرحله سوم از فعالیت حزبی در برگیرنده سالهای ۳۹ تا ۴۳ است که باز ایران شاهد نوعی فضای نیمه باز سیاسی بود که خود ناشی از تحركات داخلی، همچنین نفوذپذیری ایران از سیاستهای خارجی بود. مرحله چهارم، شامل فاصله زمانی اندکی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۶۰ است، و بالاخره با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و باز شدن فضای سیاسی جامعه، بار دیگر گونه‌ای از تحركات حزبی را در جامعه شاهد هستیم.

اگر بخواهیم با تسامح تمامی مدت زمانی که احزاب در ایران اندک موضوعیت فعالیت و رقابت جدی داشته‌اند را محاسبه کنیم، آنگاه شاید این ارقام را برای هر یک از مراحل بتوانیم قابل اعتناء بدانیم. مرحله اول ۲۰ سال، مرحله دوم ۱۲ سال، مرحله سوم ۴ سال، مرحله چهارم ۴ سال، و مرحله پنجم بیش از ۲ سال، البته تمامی این ارقام تخمینی است و این بر عهده مطالعات موردی است که با انتخاب معیارهای لازم محاسبات فنی‌تری را بدست دهند. هر چند، بعید است به خاطر طبیعت فعالیتهای سیاسی از یک سو و همچنین اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران از دیگر سو، بتوان رضایت خاطر کسانی را که خواهان ارقام ریاضی دقیق هستند، فراهم کرد.

به هر حال، ارقام یاد شده به خوبی بیانگر این نکته است که در بیش از یکصد سال از شکل‌گیری اولیه احزاب رسمی در ایران تاکنون تنها ۴۲ سال تب و تاب فعالیتهای حزبی قابل مشاهده است. یعنی چیزی حدود ۴۰٪ در بقیه زمانها یا اصولاً هیچ خبری از

احزاب رسمی که بتواند تا حدی نقش خود را با جدیت در چارچوب جلب آراء و رقابتهای انتخاباتی ایفا کند نیست، یا در پاره‌ای مواقع، همانند دوران پهلوی دوم و مقاطعی چون وجود احزاب رسمی دولتی یا حتی مرحله تک حزبی رستاخیز، بیشتر کاریکاتوری از حزب و کارکردهای حزبی وجود دارد. البته مشکلات تنها به مقایسه زمانهای فعالیت محدود نمی‌شود. به هیچ عنوان نمی‌توان آن ۴۰٪ زمانی را، دورانی درخشان از حضور احزاب در جامعه ایران دانست. احزاب معمولاً از سازماندهی ضعیفی برخوردار بودند. آموزه‌های حزبی روشن و آشکار نبود، احزاب گاه در حد یک دسته سیاسی، تنزل می‌یافتند و بسیاری مواقع چیزی بیش از احزاب فصلی یا شخصی نبودند. برخی از احزاب و در رأس آنها، حزب توده، از این جهات وضعیتی مناسب‌تر داشتند ولی باز این حزب نیز در مقایسه با احزاب اروپایی و حتی احزاب چپ کشورهای عربی، چیزی برای عرضه نداشت.

بررسی چرائی و چگونگی ضعف بنیادین حزب و ناکارآمدی آن در ایران، زمینه‌های متعدد مطالعاتی را می‌طلبد. وضعیت گذار طولانی جامعه ایران، ساختار اجتماعی - اقتصادی، استبداد و فساد سیاسی، نگرشهای معمولاً منفی به حزب و حتی موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که در دوران ضعف اجازه بازیگری قدرتها و سیاستهای خارجی را فراهم می‌سازد، بخشی از این زمینه‌ها هستند. ولی بخش دیگر امتناعهای عقیدتی - نظری است که اصولاً منکر وجود کارکرد حزبی در حیات اجتماعی بوده یا دست کم نسبت به آن مظنون می‌باشد. در این راستا، مقاله حاضر در صدد بررسی تنها یکی از جنبه‌های این امتناعهای عقیدتی - نظری است، یعنی امتناعی که با استناد به آیات قرآن به نفی حزب مبادرت می‌ورزد. از این رو، به نظر می‌رسد که پژوهش در آیات قرآن به عنوان نه تنها نقطه شروع که یک بحث محوری حائز اهمیت باشد.

متن آیات

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که ۷ بار واژه حزب در قالب ۵ آیه به کار رفته که در ۲ (دو) آیه از این ۵ آیه، ۲ بار این واژه تکرار شده است، یک بار واژه «حزبه» که حاوی ضمیر اشاره است، استفاده شده و یک بار نیز جمع تثنیه «حزبین» آمده است. به این ترتیب، واژگان «حزب»، «حزبه»، و «حزبین» مجموعاً ۹ مورد می‌باشد که در قالب ۷ آیه و

در ترکیب ۶ سوره جای گرفته است. ابتدا جا دارد که متن این آیات را مطالعه کنیم.

۱- وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمْ الْغٰلِبُوْنَ^۱

۲- فَتَقَطَّعُوْا اٰمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ.^۲

۳- مِنَ الَّذِيْنَ فَوَّقُوْا دِيْنََهُمْ وَ كَانُوْا شَيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ^۳

۴- اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنْسَهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطٰنِ اِلَّا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ

هُمُ الْخٰسِرُوْنَ^۴

۵- لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ يُوَادُّوْنَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَوْ كَانُوْا اٰبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمٰنَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوْا عَنْهُ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ اِلَّا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ.^۵

چینش

از ۶ سوره مورد نظر، ۴ سوره مکی است که در هر سوره یک آیه و در هر آیه یک نوبت واژگان حزب، حزبه، و حزبین آمده است و دو سوره دیگر مدنی هستند که در آنها مجموعاً ۵ بار صرفاً واژه «حزب» و در قالب ۳ آیه آمده است. پس در سوره مدنی در آیات کمتر ولی با دفعات بیشتر واژه حزب استعمال شده است. در مجموع، استفاده از واژگان حزب، حزبه، و حزبین، ترکیب «حزب ا...» ۳ بار و در ۲ آیه به کار رفته که بیشترین ترکیب را نشان می‌دهد و جالب است توجه کنیم که هر دو آیه متعلق به دو سوره مدنی یعنی تنها سوره‌های مدنی که در این بحث ما لحاظ شده‌اند، می‌باشند. دو بار ترکیب «حزب الشیطان» آمده که هر دو متعلق به یک آیه می‌باشند و تنها دفعه‌ای هم که به شکل «حزبه» استعمال شده، اشاره به شیطان است.

پس به این ترتیب ترکیب حزب الشیطان به تنهایی کمتر از حزب ا... است ولی با احتساب استفاده از «حزبه»، می‌توان به رقم ۳ در مجموع نسبت‌های حزب به شیطان دست یافت. از این سه مورد در دو آیه، یکی در سوره مکی جای گرفته (حزبه) و ۲ مورد دیگر

۲- سوره مؤمنون (۲۲)، آیه ۵۲.

۴- سوره مجادله (۵۸)، آیه ۱۹.

۱- سوره مائده (۵)، آیه ۵۶.

۲- سوره روم (۳۰)، آیه ۳۲.

۵- سوره مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

در سوره مدنی مجادله قرار دارند و همتای ۲ مورد استفاده با ترکیب حزب ا... در همین سوره و در قالب یک آیه می‌باشند. پس از این نسبت سنجیها باید به ترکیب ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرِحُونَ﴾ توجه کرد که دو بار و در قالب ۲ آیه از دو سوره مکی تکرار شده است. و بالاخره در مرتبت بعدی، تثنیه «حزبین» جای دارد که یک بار در سوره کهف که مکی و در ارتباط با داستان اصحاب کهف است به کار رفته است.

ساخت

چینش و توزیع عددی استفاده از واژگان حزب، حزبه، و حزبین به خودی خود نشان می‌دهد که قرآن در مجموع، با واژه حزب با نگاهی مذمت گونه برخورد نکرده است و می‌توان گامی فراتر نهاد و گفت که ترکیب «حزب ا...» بیشترین ترکیب موجود است، هر چند «حزب الشیطان» و «حزبه» رویهم رفته معادل این ترکیب می‌شوند، ولی جداجا، از ترکیب حزب با ا... فاصله دارند. اما این توزیع عددی بدون توجه به نحوه استفاده تفسیری و ارزشی حزب در آیات و در سور مربوطه، به تنهایی برای حصول اطمینان از نگاه قرآن کافی نیست. لذا در این قسمت از مقاله بطور مختصر به ساخت کیفی آیات خواهیم پرداخت.

در مجموع آیات و سور اشاره شده به احتمال قوی و آن گونه که از ظاهر آیه برمی‌آید، ساده‌ترین وضعیت، آیه ۱۲ سوره کهف و در تنها موردی است که «حزبین» آمده است این آیه و آیات قبل و بعد از آن، اشاره به داستان اصحاب کهف دارند و در آیه خاص مورد نظر، «حزبین» در اشاره به دو گروهی است که در صدد تخمین مدت درنگ اصحاب کهف در غار برآمده‌اند. در واقع «حزبین» اشاره به یک اختلاف محاسباتی و عددی در تخمین مدت درنگ دارد و صرف نظر از درستی اقوال هر یک از دو گروه، به خودی خود، حاوی بار ارزشی معطوف به واژه حزبین نیست. البته در تفاسیر و برخی از روایات و حکایات مربوط به اصحاب کهف در مورد این دو گروه و منظور از این که آنها چه گروهها و جمعیت‌هایی بودند و چه حدسهایی زدند، نکاتی آمده است که خالی از وجهه اسطوره‌ای و داستانی نیست و تاثیری نیز در نگاه بی طرفانه، به واژه «حزبین» ندارد.

اما اگر آیه ۱۲ سوره ۱۸ (کهف)، بیانی ساده در استفاده از «حزبین» دارد، دو آیه‌ای که در هر کدام ترکیب جمله‌ای ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرِحُونَ﴾ آمده این طور نیست. این دو

آیه یعنی آیه ۵۳ سوره مومنون و ۳۲ سوره روم هر دو مکی است. و در هر دو، نوعی شادمانی را به اعضاء هر حزبی نسبت می‌دهد. توجه به برخی واژگان قبل از کُلّ حِزْبٍ بِمَالِدَيْهِمْ فَرِحُونَ نشان می‌دهد که ظاهراً قرآن این شادمانی را خالی از وجه مذمت نمی‌داند. در آیه ۵۳ سوره مومنون، واژه «فَنَقُطِعُوا» و در آیه ۳۲ سوره روم، «فَرِقُوا»، هر دو دلالت بر تفرقه و قطعه قطعه کردن دارد. این مذمت در هر یک از دو آیه به گونه‌ای آمده است، هر چند، در نهایت، خالی از وجه اشتراک نیست.

آیه ۳۲ سوره روم، وضعیتی روشن‌تر دارد. فقره پایانی آیه قبلی حاوی چنین نهی از منکری است: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.

برخی از مفسرین از جمله، صاحب مجمع البیان ترجیح داده‌اند که به هنگام تفسیر آیه ۳۲ سوره روم، بطور بهم پیوسته به این فقره پایانی آیه قبل هم توجه داشته باشند (ج ۱۹، ص ۲۲۹) و به این ترتیب، مصداق احزاب و گروه‌هایی که چنین تفرقه‌ای را نمایندگی می‌کنند مشرکان می‌باشند. همین تاکید از سوی صاحب المیزان نیز اعمال شده است (ج ۱۶، صص ۹-۲۸۸).

در المیزان، ذکر شده که کلمه مین در ابتدای آیه برای بیان منظوری است که مراد همانا مشرکین هستند. و این ویژگی تفرقه و دسته دسته بودن را از خاص‌ترین صفات مشرکان معرفی می‌نماید. انتخاب این دو تفسیر برای ارائه شرح تفسیری از جهت بار ارزشی آنان برای آموزه شیعه است؛ هر چند، برخی تفاسیر دیگر، امر را فراتر از مشرکان می‌برد و شاید یکی از عجایب این تعمیم، تفسیر عرفانی رشید الدین المیبیدی صاحب کشف الاسرار است (ج ۷، ص ۴۵۲) که چنین شرحی می‌آورد. «و هم اليهود و النصراری و طوائف اهل الشرك».

لازم به یادآوری است که در این آیه و همچنین آیه بعدی لِبءِ تیز حمله متوجه مشرکان است و پرهیز از درافتادن به شرک و تنها در آیه بعدی یعنی آیه ۳۴ است که صحبت از کافران می‌کند. به هر حال، با تاکید بر مشرکان به نظر می‌رسد که تعمیم صاحب کشف الاسرار یا تفاسیر مشابه، چندان موجه نبوده باشد. در واقع این آیه ۵۳ سوره مومنون، یعنی دیگر آیه‌ای که ترکیب ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَالِدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ آمده، در برگیرنده اشاراتی به اهل کتاب می‌باشد.

صاحب مجمع البیان برای شرح آیه مربوطه مثال یهود را می‌زند که به انجیل و

قرآن کافر شدند و مسیحیان به قرآن (ج ۱۷، ص ۵۷). همین نظر در میزان هم تکرار شده است (ج ۱۵، ص ۴۹). در این تفسیر با اشاره به آیه قبلی و از جمله بیان ﴿... امة واحدة و انا ربکم فاتقون...﴾ به نافرمانی انسان از امر رسولان خداوند که ایشان را به ربی واحد و همچنین تقوی دعوت کردند، توجه می‌دهد که حاصل آن پاره پاره شدن امر مفروض در قالب کتابهاست و اینکه هر جمعیتی «کتابی» را به خود اختصاص دادند. به هر حال، در هر دو آیه، موضوع تفرقه دینی است. در یکی مشرکان به خاطر شرکشان و خشنودی آنان به فرقه گرائیشان و در دیگری مخاطبان پیام آسمانی انبیاء و تفرقه بین آنان در قالب کتابهای مختلف و خشنودی هر حزب به آنچه که دارد، سرزنش شده‌اند. حال بهتر است از زاویه‌ای دیگر ماهیت این «سرزنش» را بررسی کنیم.

هر دو آیه پس از توصیف تفرقه و قطعه قطعه شدن، به یک بیان یکسان یعنی ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ ختم می‌شوند. اما می‌توان سوال کرد که اگر این بیان یکسان حاوی مذمت مصادیق آن یعنی در یکی مشرکان و در دیگری اهل کتاب بوده باشد، چگونه می‌توان این دو مصداق بسیار متفاوت را در کنار هم آورد؟ در باب تفرقه اهل کتاب مطلب قابل درک است. آنان، امر دعوت رسولان به سوی خداوند یکتا را قطعه قطعه ساختند و هر یک نیز به آنچه که در نزد خود داشتند، خشنود گردیدند.

شکستن پیام الهی و ایجاد تفرقه در جوهر دعوت، چیزی است که می‌تواند حامل بار معنایی منفی برای مرتکبان بوده باشد، ولی سرزنش مشرکان به خاطر «تفرقه دینی اشان» چه معنایی دارد؟ آیا اگر به تعبیر صاحب مجمع البیان، آنها متفرق در امر ستاره پرستی، خورشید پرستی، و... نمی‌شدند و فرضاً متفق در پرستش خورشید می‌ماندند و به این اعتبار مشرک - به معنی مطلق آن به کسی که چنین اعتقادی را در کنار اعتقاد به خداوند یا مستقل از آن دارد - اطلاق می‌شدند، آیا در این صورت مشرکان مصون از سرزنش بودند؟

شاید پاسخ مفسرین چنین باشد که مشرک به خاطر شرکش واجد و مستحق سرزنش است، اما باید توجه داشت که در این جا مذمت نه به اصل شرک که به «تفرقه دینی» میان مشرکان راجع است. به نظر نمی‌رسد که از این تنگناگیری متصور باشد، مگر این که اصولاً به این نتیجه دست یازیم که بیان ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾، در این جا، بیش از این که یک حکم «ارزشی منفی» بوده باشد، در اساس بیانگر یک حکم «معرفت

شناسانه» است. به این اعتبار، خداوند پس از توصیف اوضاع تفرقه دینی مشرکین، در نهایت یک حکم معرفتی را ضمیمه می‌سازد و احتمالاً به همین خاطر است که واژه «کُلُّ» در ابتدای حکم آمده است.

موضوع را به گونه‌ای دیگر هم می‌توان مورد تایید قرار داد. اگر سرزنش مستقل از مصادیق، معطوف به ترکیب ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ باشد، پس آنگاه چگونه می‌توان ترکیب «حزب ا...» که در ۳ مورد، در آیات مربوطه آمده است را استثنائی بر این «کل حزب» دانست.

طبیعی است که ایجاد «فرح» و شادمانی در مومنین به خداوند و ملحقین به «حزب ا...» قابل انکار نیست. به این اعتبار، ترکیب ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ به خودی خود، سرزنشی را به همراه ندارد و اگر این برداشت خالی از وجه حقیقی نبوده باشد، آنگاه می‌توان در تکمیل آن اضافه کرد که فرمان به نهی قطعاً پایانی آیه ۳۱ یعنی «لاتكونوا من المشركين» عملاً و نظراً همان گونه که علامه طباطبایی هم توضیح داده، اشاره به خصلت تشمت و تفرق بین مشرکان است و خداوند با این نهی می‌خواهد مومنان را از دچار شدن به این وضعیت تحذیر کرده باشد، وضعیتی که نمونه آن براساس مصادیق مفسران آیه ۵۲ سوره مؤمنون در اشاره به اهل کتاب بود.

پس سرزنشی متوجه نفس حزب و شادی اعضاء به آنچه در نزدشان است، نمی‌باشد، بلکه این چگونگی و مصداق است که مورد سرزنش قرار گرفته است، چنانکه در فقرات مربوط به حزب الشیطان در آیه ۱۹ سوره مجادله و همین طور آیه ۶ سوره فاطر، نمونه برجسته آن می‌باشد و متقابلاً تعلق داشتن به حزب ا... در آیات ۵۶ سوره مائده و همچنین ۲۲ سوره مجادله، مورد ستایش قرار گرفته است. پس به این ترتیب، ترکیب ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾، یک حکم ارزشی است و خداوند در این حکم که به طور یکسان در سور «روم» و «مؤمنون» تکرار شده است، به یک وضعیت معرفتی توجه داده است. و دور نیست مراد از آوردن این حکم در پایان دو آیه مورد نظر این باشد که بخواهد به مومنان بگوید، خشنودی مشرکان و همچنین اهل کتاب به «داشته‌اشان» ناشی از حقانیت آن داشته - اعتقاد نیست. بلکه این ویژگی هر حزبی است تا به آنچه دارد شادمان باشد.

هر دو آیه نوعی نگاه معرفتی - روانشناسانه بین اعضاء متعلق به یک حزب با آن

حزب برقرار می‌سازد که آن هم، احساس شادمانی و راحتی است. گوئی، این یکی از کارکردهای حزب است که می‌تواند به اعضاء خود نوعی سکینه و راحتی عرضه دارد و از سوی دیگر این معمولاً از ویژگیهای عضویت در یک گروه و حزب است که این فرصت را به شخص یا اشخاص مورد نظر می‌دهد تا شأن یا شوونی از زندگی خود را که مشخص و متعین شده تجربه نمایند.

شاید منتقدی این گونه اعتراض کند که چرا این حکم معرفتی در ادامه دو آیه‌ای آمده است که به نوعی مصادیق آن یعنی تفرقه اهل کتاب و اصل شرک، مورد سرزنش و مذمت است؟ آیا این امر به تنهایی دلالت نمی‌کند که سرزنش به ترکیب ﴿كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرْحُونَ﴾ هم تعمیم می‌یابد؟ در پاسخ به این نقد، احتمالاً چند توضیح راهگشا خواهد بود. اول، همین نکته‌ای که در سطور قبل آمد، یعنی توضیح چرایی خرسندی مشرکان و اهل کتاب، به رغم تفرقه‌اشان، و بر خلاف تصورشان که برخاسته از حقانیت آنان نیست، بلکه این یک امر معرفتی است.

پاسخ دیگری هم می‌توان به این نقد داد. اگر فرضاً در یکی از آیات خداوند با اشاره به حزب ... و حزب الشیطان چنین حکمی را اضافه می‌کرد، احتمالاً موهم پایگان برابر ثنویت یاد شده می‌گردید، امری که اصلاً روا نبود. با چنین وضعیت تخیلی چنین نتیجه می‌شد که مومنان و مشرکان میانشان تفرقه است و هر حزبی به آنچه دارند خرسندند. البته اجزاء حکم و همچنین کلیت آن نیز درست است، ولی همان گونه که اشاره شد، ممکن بود موهم پایگان برابر این دو حزب در نزد برخی از اشخاص گردد. جا دارد نکته‌ای دیگر هم مورد توجه قرار گیرد. دو آیه مذکور که حاوی حکمی واحد می‌باشند در دو سوره مکی - مومنون و روم - جای دارند. از مکی بودن این سوره چه می‌فهمیم؟ بطور طبیعی، در شرایط مکه، مسلمانان نیاز به توجیه و نسبت سنجی دینشان با دیگر ادیان داشتند و احتمالاً به همین منظور آیه ۵۲ سوره مومنون به مسأله امت واحده، خدای واحد، دعوت به تقوی و در یک جمله به جوهر واحد دین و وحی توجه داده و سپس در آیه بعدی که آیه مورد بحث این مقاله است، به این که مخاطبان وحی این امر مهم را میان خود قطعه قطعه کردند و از جوهر واحد دین، غفلت نمودند.

به این ترتیب، دین اسلام در ادامه سنت وحی تعریف شده و وجود ادیان ناشی از واکنش و درک انسانها به جوهر واحد دین نسبت داده می‌شود و در نهایت به دنبال این

توضیحات حکم معرفتی یاد شده می‌آید؛ تو گوئی که وحی همچون سفره‌ای گشوده است و هر کسی سهمی از آن برداشته و به سهم خود به زیان هویت یکپارچه سفره و مائده آسمانی دلشاد است. در باب آیه ۳۲ سوره روم نیز همان گونه که آمد، به احتمال بسیار مذمت احساس شده از مفاد آیه به اصل شرک و خصلت متفرقانه آن اشاره دارد. به هر حال، با این اجمال تفسیری از آیات مورد نظر، به نظر نمی‌آید که خداوند بطور مطلق سرزنشی را متوجه «حزب» کرده باشد. آنچه مورد نهی قرار گرفته شکست هویت واحد وحی و نادیده گرفتن و غفلت از نظام توحیدی عالم به سود تفوق طلبیهای دینی و توسل به تحریف و تأویل برای غلبه جوئی است. پرهیز از این امور در برخی دیگر از آیات قرآن هم آمده است که نیازی به ذکر آنها نمی‌باشد.

اما در باب سه موردی که ترکیب حزب ... در قالب دو آیه از دو سوره مائده و مجادله آمده، نکاتی باید بیان گردد که در نهایت نمایانگر هماهنگی با مطالب گفته شده قبلی است.

اشاره شد که ترکیب «حزب ...» به خودی خود نشان می‌دهد که این مصداق حزب است که می‌تواند مورد سرزنش یا ستایش قرار گیرد. در این سه مورد خداوند مومنان را همچون اعضاء حزب ... مورد تأکید و تشویق قرار می‌دهد. آیات قبل و بعد آیه ۵۶ سوره مائده، متذکر این مهم هستند که مومنان نباید یهودیان و مسیحیان را اولیاء خود بگیرند و همچنین در قبال کافران باید عزت جوئی کنند و در مجموع آیه، حال و هوایی حماسی و مبارزه جویانه دارد به تعبیر دیگر، این آیه خط ممیزی میان حزب ... با احزاب اهل کتاب و همچنین مشرکان ترسیم می‌کند و تصریحاً وجود جناح‌بندی اعتقادی را مورد تأکید قرار می‌دهد. آیه ۲۲ سوره مجادله هم که دو بار ترکیب حزب ... در آن آمده، خالی از وضعیتی که گفته شد نیست. این آیه مومنان را همچون مجموعه‌ای به هم بسته تلقی می‌کند که نسبت به وساوس دشمنان خداوند و رسول، هر چند در قالب پدران و برادران، فرزندان و اهل عشیره، نفوذناپذیر باقی می‌مانند. همان گونه که آیه دیگر این سوره، یعنی آیه ۱۹، فراموش کردن یاد خداوند را به مثابه چیرگی شیطان بر انسان و در نتیجه در سلک حزب الشیطان در آمدن توصیف می‌کند.

در مجموع آیات مورد نظر از دو سوره مائده و مجادله که هر دو مدنی هستند، به رغم زمینه‌های مشترک با آیات سور مکی، متوجه حفظ همبستگی مسلمانان در قبال

خطرات ناشی از تسلیم شدن به ولایت اهل کتاب و همچنین نفوذپذیری از دشمنان خداوند و رسول در قالب رابطه‌های خویشاوندی هستند و به عبارت دیگر، حزب مسلمانان را در قبال احزاب غیر مسلم یا دشمن قرار می‌دهد.

آنچه از اجمال تفسیری آیات حاوی واژگان حزب، حزبه، و حزبین به دست آمد را می‌توان در این چند بند خلاصه کرد.

۱- بجز آیه ۱۲ سوره کُف که واژه حزبین، همچون جمع تثنیه، به یک مورد تاریخی و نوعی اختلاف محاسباتی در باب ایامی که اصحاب کُف در غار بسر برده‌اند، بر می‌گردد، دیگر موارد همگی بدون استثناء از جوهر و اشارات «دینی» برخوردارند.

۲- به شرحی که آمد، هیچ یک از آیات مطلق حزب را مورد سرزنش قرار ندادند بلکه این مصادیق و کیفیت حزب است که مورد مذمت قرار گرفته است.

۳- با توجه به بند اول نتیجه‌گیری یعنی مفاد دینی واژه حزب در آیات قرآن، تاکید بر حفظ همبستگی مسلمانان همچون اعضاء یک دین در قبال دیگر احزاب اهل کتاب که دچار تفوق‌جویی دینی به ضرر هویت واحد دین برآمده‌اند و با مشرکان که نقش پرستش دین را با شرک آلوده‌اند، در ترکیب «حزب ا...» مورد تاکید قرار گرفته است. این که این تقابل یک امر عصری و برخاسته از شرایط زمانی و مکانی صدر اسلام است یا امری جوهری و پایدار می‌باشد، در هدف پژوهشی این مقاله موثر نیست.

۴- بالاخره، آیات مورد نظر، در نفی حزب که مراد از آن سازماندهی سیاسی - اجتماعی، اقتصادی داخلی مسلمانان باشد ساکت است.

روش حزبی، روشی منطقه الفراغ

با توجه به نتیجه‌گیریهای به عمل آمده، بخصوص، نتیجه آخر یعنی ساکت بودن آیات از قضاوت در باب حزب، همچون گونه‌ای سازماندهی سیاسی - اجتماعی، اقتصادی در درون جوامع اسلامی، این سؤال را پیش می‌آورد که آیا اصولاً می‌توان مفهوم «دینی» حزب در قرآن را به مفهوم سیاسی - اجتماعی، اقتصادی آن تعمیم داد؟ ادامه این مقاله به بررسی مختصر این سؤال می‌پردازد.

نتایج استنباط شده از آیات حاوی واژگان حزب، حزبه، حزبین، یعنی تمامی آیات موجود، نشان می‌دهند که حزب در قرآن بجز استثناء توضیح داده شده در سوره کُف،

از محتوای دینی برخوردار است و همچون گروه‌بندیهای اعتقادی، به کار رفته و لذا بطور مستقیم در باب حزب به مفهوم سیاسی آن مطلبی را در بر ندارد. آیا این سکوت را می‌توان همچون یک قاعدهٔ مشابه قاعدهٔ فقهی «منطقة الفراغ» در نظر گرفت و تصور کرد که نحوهٔ سازماندهی سیاسی - اجتماعی، اقتصادی مسلمانان با استفاده از ابزار و روش حزب، همچون دیگر روشها و ابزار در اختیار خود مسلمانان قرار گرفته است؟

ظاهراً چیزی که این نتیجه‌گیری را بطور مستقیم نفی کند وجود ندارد. هر یک از دو گرایش غالب در اسلام یعنی تشیع و تسنن، به جهت سیاسی منعی برای استفاده از حزب همچون یک روش سازماندهی ندارند. البته از این نفی امتناع تا رسیدن به مواضع ایجابی راه نه چندان همواری وجود دارد که به نظر می‌رسد خواهان پژوهشهای گسترده‌ای حداقل در چهار زمینهٔ تفسیر، فلسفه، فقه، و علوم اجتماعی است. با این حال، در این جا بطور مختصر می‌توان به چند محور مهم توجه داد.

الف - آیات حاوی واژهٔ حزب، بویژه آیات با ترکیب حزب ... به خوبی بیانگر این مهم است که مسلمین در قبال اهل کتاب و مشرکان - البته با اختلافی که بین آن دو در فقه و اندیشهٔ اسلامی وجود دارد - از هویت درهم تنیده و یکپارچه‌ای برخوردارند. و اصولاً مشخصهٔ اسلام با توجه به مشخصه و ممیزهٔ اصلی شناخته می‌شود.

در چارچوب نظری - اعتقادی، مسلمانان نمی‌توانند ملیت، عشیره، یا پیوندهای خانوادگی و همچنین وابستگیهای اقتصادی، سیاسی و نظایر آن را بر مشخصهٔ اسلام ایمان، ارجحیت بدهند. بجز آیات یادشده آیات دیگری هستند که به گونه‌های مختلف نفی سبیل کافران بر مسلمانان یا حذر از ولی گرفتن اهل کتاب و... دارد. تمام این آیات در این نکته مشترکند که هر گاه پای انتخاب ارجحیت اصل اسلام و با نقطهٔ اتصال پیوند دیگری به میان آید، طبق اصل اسلام اولویت مطلق خود را حفظ می‌کند، مگر تفاسیری از اسلام بدست داده شود که انعطافهایی را در هنگام داوری ایجاد نماید و به تعبیری دیگر مرز اسلام را با دیگر مرزها، کمتر جزمی نماید. امکان یا عدم امکان چنین تفاسیری از چارچوب پیش بینی شدهٔ این مقاله خارج است.

ب - آیات قرآن و همچنین تاریخ حیات پیامبر اسلام نشان می‌دهد که تاکید بر وحدت مسلمانان به مثابهٔ نفی هر گونه اختلاف نیست. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که در آنها، خداوند در این دنیا یا آخرت میان مردمان حکم و داوری می‌کند، همچنین

آیاتی که مسلمانان را به هنگام اختلاف توصیه به ارجاع به خداوند و رسولش می‌کند و بالاخره آیاتی که از مسلمانان می‌خواهد به هنگام حکم و داوری میان مردم عدالت پیشه کنند.

به هر حال، بخش قابل توجهی از آیات هستند که به نحوی از انحاء اختلاف را همچون طبیعت نشئه دنیوی می‌پذیرد ولی تاکید بر این است که رفع این اختلافات باید به گونه‌ی عادلانه بوده و از طریق مجاری آن از جمله پیامبر - در زمان حیاتشان - یا اولی الامر و سایر مجاری صورت پذیرد. اختلاف در میان مردم می‌تواند دلایل عدیده‌ای داشته باشد. از تفاوت فهم و درک گرفته تا هواجس و وساوس نفسانی. شاید از همین رو است که یکی از صفات بهشت برداشتن «غل» - کینه - از سینه‌های اهل بهشتیان است. (اعراف/۴۲).

گذشته از آیات قرآن، سیره‌ی پیامبر اسلام هم نشان می‌دهد که چگونه ایشان محل عرضه داوری میان عموم مردم از جمله اصحابشان بودند و گاه احادیثی در توصیف وضعیت افقهای ادراکی اصحاب نقل می‌شود که برای اهل تأمل، عبرت‌آموز است، از جمله حدیثی که در آن پیامبر اسلام ضمن اشاره به کیفیت ادراک و ایمان سلمان و اباذر می‌افزاید که اگر اباذر از آنچه در سینه (قلب) سلمان خبر داشت، حکم به کفر او می‌داد. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۰) به هر حال، نه آیات قرآن و نه جامعه‌ی صدر اسلام، منکر وجود اختلاف، از جمله تفاوت‌های فهم و روش حل معضلات نیستند.

می‌توان افزود که در زمینه‌های فلسفی، نیز بحث تعدد و تکثر، در نشئه دنیوی یک امر طبیعی شناخته شده و فلاسفه به تفاوت در باب این مهم از جمله در حیات اجتماعی آرائی را عرضه داشته‌اند.

ج - از دو بند پیشین، دو نکته بسیار مهم بدست می‌آید: بند الف، بر این نکته تاکید دارد که پررنگ‌ترین خط قرمز که مسلمانان از نادیده گرفتن آن برحذر داشته شده‌اند، اصل هویت اسلامی است و بند ب، حاکی از این مهم است که وجود اختلاف و افقهای متفاوت و حتی خلقیات گوناگون میان انسانها از جمله مسلمانان از ویژگیهای خلقتی است و یک جامعه‌ی دینی، جامعه‌ای به دور از هر گونه اختلاف نیست. مهم چگونگی این اختلافات و نحوه‌ی بسامان کردن آنهاست به گونه‌ای که معایب آن به حداقل و محاسن آن به حداکثر برسد و در همین راستاست که یک نظام حزبی همچون «روشی» برای

پردازش به این اختلافات و نحوه سازماندهی آنان در جهت مصالح عمومی مسلمانان، می‌تواند موضوعیت پیدا کند.

باید توجه داشت که نظام حزبی، در این مفهوم، یک روشی است در خدمت سازماندهی مسلمانان به گونه‌ای که اختلافات آشکار و نهان را در جهت مصالح عمومی، پردازش و قانونمند سازد. ارجاع اختلافات به پیامبر، با توجه به اهمیت شأن نبوی و همچنین موقعیت سیاسی-اجتماعی رسول اسلام، به نوبه خود یک روش برای مقصودی است که کمی پیش ذکر شد.

البته کنار هم آوردن این دو روش، به معنای پایگان ارزشی برابر آنها نیست و نباید دچار مغلظه‌های این چنینی شد. پیامبر همچون مرجع حل اختلاف، شأنی وابسته به شأن نبوی ولی متفاوت از آن داشت و امروزه در نبود چنین مرجعی و همچنین با توجه به پیچیدگی بسیار بیشتر حیات اجتماعی نیاز به یافتن روشهای مناسبی است که بتواند در خدمت مصالح عمومی، گروهی و فردی مسلمانان قرار گیرد. این روشها، محدود به سیستم و چارچوب حزبی نمی‌شود، ولی احتمالاً صرف نظر کردن از محاسن یک نظام حزبی بسامان با رؤیای روشهای دیگر، از جمله تقلید از پیامبر، موفقیت چندانی در پی نداشته باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

۱- قرآن

۲- رشید الدین المیبدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عدة الابرار، امیر کبیر، چ ۵، ۱۳۷۱، ج ۷.

۳- طباطبائی محمد حسین، تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فرهنگی

علامه طباطبائی/ نشر فرهنگی رجا، چ ۳، ۱۳۶۷، ج ۱۵ و ۱۶.

۴- طبرسی شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، احمد بهشتی / ضیاء الدین نجفی،

انتشارات قرآنی، چ ۱، ۱۳۵۴، ج ۱۷ و ۱۹.

۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ بیروت.